

## رژیم حقوقی دریای خزر

### نمایی ژئوپولیتیک از مانعی در راه همکاری‌های منطقه‌ای\*

○ مقدمه

همگام با دگرگون شدن نظام جهانی، و همزمان با تحول ساختار ژئوپولیتیک تک قطبی جهان کنونی به نظام متعادلتر چند قطبی، موقعیت جدید دریای خزر بعنوان یک زیر نظام ژئوپولیتیک جهانی مهم تثبیت می‌شود. همچنین با گسترش جهانی شدن اقتصاد بازار آزاد، که با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و سربرآوردن شماری از کشورهای نو در منطقه خزر همزمان بود، شرکتهای نفتی و گازی باختر زمین برای بهره‌برداری از طلای سیاه نهفته در دریای خزر به این منطقه هجوم آوردند. بی‌اعتنا به این واقعیت که دشواریهای مربوط به تعیین مرزهای دریایی میان کشورهای کرانه‌ای هنوز برجاست، این شرکتهای قراردادهایی را با جمهوری‌های سربرآورده در منطقه خزر همچون قزاقستان، ترکمنستان و جمهوری آذربایجان، امضاء کرده و باکسب امتیاز از آنها، عملیات اکتشافی را آغاز کرده‌اند.

در همان حال، ایالات متحده آمریکا در راستای کوششهایش به منظور تحقق بخشیدن به «نظام نوین جهانی» مورد نظر و در راه ادامه چیرگی بر جهان در چهارچوب نظام تک قطبی کنونی، اهمیت فراوانی برای کنترل بر مناطق دارنده منابع کمیاب - یعنی خلیج فارس و دریای خزر - در نظر دارد. در حالی که ایالات متحده آمریکا توانسته است

---

\* - مقاله به قلم دکتر پیروز مجتهدزاده استاد دانشگاه و مدیرعامل بنیاد پژوهش یوسریک لندن می‌باشد که در ماهنامه BCHO OF IRAN شماره XXXXXIII مورخ ژوئن ۲۰۰۱ چاپ لندن درج گردیده است.

در خلیج فارس حضور نظامی چشمگیری پیدا کند، می‌کوشد پای ناتو را به دریای خزر کشاند و دست شرکت‌های نفتی و گازی آمریکایی را در اکتشاف و استخراج و صدور کمیاب انرژی خزر بازنگاه دارد و از این راه ادعای داشتن «منافع واقعی» در منطقه را مطرح نماید. افزون بر این، ایالات متحده با انتقال پایگاه نظامی اش از اینچرلیک Incerlik در ترکیه به آبشورون در جمهوری آذربایجان و از راه برگزاری رزمایش‌های مشترک دوره‌ای با کشورهای این منطقه زیر عنوان «مشارکت برای صلح = Partnership for peace (PFP)»، می‌کوشد تا منطقه خزر را نیز به تدریج به کنترل خود درآورد.

از سوی دیگر، روسیه نه تنها تلاش می‌کند تا به عنوان قدرت اصلی در منطقه خزر، بلکه در مقام یک ابرقدرت جهانی ابراز وجود کند و با ایالات متحده امریکا به رقابت پردازد. با آن که دشواری‌های اقتصادی روسیه موجب عقب ماندن این کشور و مانع از تحقق یافتن جاه‌طلبی‌های جهانی‌اش در عرصه رقابت است، موقع ژئوپولیتیک روسیه در دریای خزر به اندازه کافی قدرت سیاسی در اختیار این کشور قرار می‌دهد که مدعی نقشی برتر شود و خطوط یک ژئوپولیتیک برابر روسیه - محوری را برای منطقه ترسیم نماید. دیگر کشورهای منطقه، از جمله ایران نیز، بر پایه حضور طبیعی خود در منطقه دریای خزر، سهم عمده‌ای را در بازرگانی، انرژی و ژئوپولیتیک منطقه‌ای این دریا ادعا می‌کنند.

موقعیت جغرافیایی ممتاز ایران میان دو انبار انرژی سده بیست و یکم، یعنی خزر و خلیج فارس که ایالات متحده می‌کوشد به کنترل خود در آورد، به گونه‌ای مهمی در می‌آید که بر روابط خارجی و منطقه‌ای این کشور اثر می‌گذارد. یکی از واقعیت‌هایی که ایران را واداشته است تا مواضع صرفاً ایدئولوژیک دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ خود را دگرگون ساخته و اولویت چشمگیری به منافع ملی در سیاست خارجی‌اش دهد، استراتژی آمریکایی بیگانه‌سازی ایران در دو منطقه‌ای است که بگونه‌ای طبیعی گاهواره ژئوپولیتیکش شمرده می‌شود. این کار از راه انحراف مسیرهای احتمالی لوله‌های صادرکننده نفت و گاز خزر از راه طبیعی ایران به راه‌های غیر اقتصادی دیگر: از راه دور نگاه داشتن ایران از شکل‌گیری‌های ژئواستراتژیک خزر: و از راه درگیر کردن یک کشور ناتویی فرامنطقه‌ای چون ترکیه در ژئوپولیتیک دریای خزر، به عنوان همکار اسرائیل و

رقیب مخرب ایران، صورت می‌گیرد.

تلاشهای ایران برای رهایی از محاصره استراتژیک و اقتصادی امریکایی به گونه عامل عمده‌ای درآمده است که در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی توجه کشورها را به ارزش ژئوپولیتیک جایگاه ایران میان دو انبار اصلی انرژی سده بیست و یکم، یعنی خلیج فارس و دریای خزر، جلب می‌کند: دو انبار پر اهمیت انرژی که در همان حال ایالات متحده امریکا می‌خواهد به کنترل خود در آورد.

در این مقاله تلاش می‌شود تا خطوطی کلی از عوامل ژئوپولیتیک ترسیم گردد که بر روابط بین‌المللی در دریای خزر و سرزمینهای پیرامون آن و از جمله بر رژیم حقوقی شکل‌گیرنده دریای خزر اثر گذارند. تکامل گونه‌هایی از «منطقه‌گرایی» یا «گروه‌بندی منطقه‌ای» با محوریت دریای خزر، به همان اندازه ناشی از مقتضیات جغرافیای اقتصادی منطقه است که از دگرگون شدن جغرافیای سیاسی منطقه در فردای فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، سرچشمه می‌گیرد. در این مقاله نقش محوری مسأله رژیم حقوقی دریای خزر و تأثیر آن بر شکل‌گرفتن روابط بین‌المللی در منطقه خزر، مورد بحث قرار می‌گیرد. (۱)

### ○ زمینه‌های جغرافیایی

پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، دریای خزر چیزی نبود جز یک دریای بسته که به گونه‌ای تیوریک، و نه در عمل، میان ایران و شوروی پیشین تقسیم می‌شد. پس از فروپاشی سرزمینی اتحاد شوروی، چهار کشور نوین دریای خزر با ایران شریک شدند. این کشورها عبارتند از: فدراسیون روسیه، جمهوری آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان. گذشته از این دگرگونی بزرگ در جغرافیای سیاسی منطقه، هجوم سرمایه و تکنولوژی باختر زمین برای اکتشاف، استخراج، و صدور نفت و گاز منطقه، راه نفوذ سیاسی و اقتصادی قدرت‌های فرا منطقه‌ای را به این بخش از جهان گشود و ایالات متحده و یاران ژئواستراتژیکش عملاً بر شمار موجودیت‌های سیاسی منطقه افزوده شدند.

منطقه خزر خطه پهناوری است که از قفقاز در باختر تا آسیای مرکزی در خاور کشیده

شده است. دریای خزر این دو گستره سرزمینی را از هم جدا می‌سازد و، در همان حال، این دو را به هم مرتبط می‌سازد. به گفته دیگر، با توجه به هدف این پژوهش، می‌توان قفقاز، خزر، و آسیای مرکزی را همچون یک منطقه ژئوپولیتیک در نظر گرفت و نام منطقه «خزر - آسیای مرکزی» را بر آن نهاد.

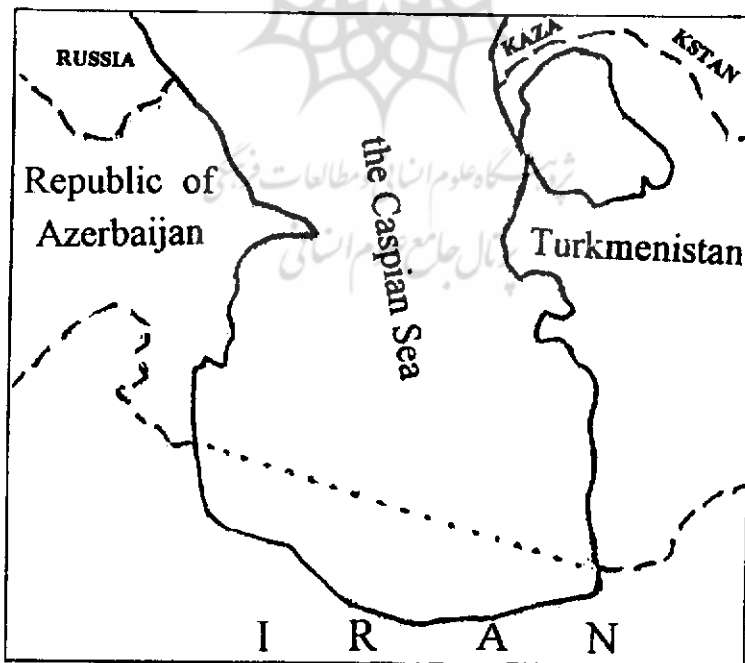
همه کشورهای این منطقه را خشکی فرا گرفته است: قزاقستان، ترکمنستان، و جمهوری آذربایجان در کنار ایران و روسیه مرزی در دریای خزر دارند که می‌تواند در گسترش بازرگانی دریایی میان این کشورها سودمند باشد. اما این وضع، جز در مورد ایران که در خلیج فارس، دریای عمان و گوشه شمال باختری اقیانوس هند حضور دارد، مشکل این کشورها را، در زمینه عدم دسترسی به بازارهای بین‌المللی از راه‌های دریایی، حل نمی‌کند. یک راه عملی در این راستا، می‌تواند در ایجاد دسترسی برای این کشورها و سه کشور دیگر منطقه (تاجیکستان، ازبکستان، و افغانستان) به خلیج فارس و دریای عمان از راه جاده، راه آهن و لوله‌های نفت و گاز از خاک ایران، جست و جو شود. ایران، با داشتن نزدیک به دو هزار مایل خط کرانه‌ای در جنوب، می‌تواند دسترسی آسان، مستقیم، و مطمئن این منطقه محاصره شده در خشکی را به بازارهای جهانی تضمین کند.

برای صدور نفت و گاز خزر - آسیای مرکزی، تاسیس یک شبکه لوله که این منطقه را از راه ایران به دریاهای آزاد در جنوب وصل کند، بی‌تردید عملی‌ترین راه است. چنین شبکه‌ای کوتاه‌ترین، امن‌ترین، و اقتصادی‌ترین راه صدور انرژی منطقه به بازارهای جهانی را در اختیار خواهد گذارد، به ویژه بازارهایی چون شبه قاره هند، ژاپن و خاور دور که تقاضای انرژی آنها رو به فزونی است. گذشته از این نیروی انسانی گسترده و ماهر ایران در زمینه تکنولوژی انرژی، زیر بنای گسترده و پیشرفته راه‌های حمل و نقل زمینی و دریایی، همراه با پایانه‌ها و پالایشگاه‌های موجود، شبکه لوله‌های نفت و گاز در ایران مزایای فنی و تدارکاتی شایان توجهی در اختیار صادرکنندگان نفت و گاز خزر قرار می‌دهد که هیچ جایگزین دیگری را یارای برابری با آن نیست. فراتر، ایران تنها کشور منطقه است که از ناامنی‌های ناشی از کشمکش‌های جغرافیایی، جنگ‌های داخلی، و درگیری‌های تجزیه طلبانه که گریبان گیر همه کشورهای آسیای کوچک، قفقاز، خزر و

آسیای مرکزی است، بری می‌باشد.

### ○ زمینه‌های سیاسی

به هنگام فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، دریای خزر حق انحصاری آن قدرت، جمهوری‌های آسیایی آن قدرت در کرانه‌های این دریا و تا حدودی ایران شمرده می‌شد. با آن‌که حقوق ایران در دریای خزر به موجب قراردادهای موجود میان ایران و شوروی پیشین تا حدودی مشخص و ظاهراً به رسمیت شناخته شده بود، این کشور یک سره از همه حقوق خود در آن دریا محروم نگاه داشته می‌شد. در دیدگاهی تیوریک پیمانهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ به گونه‌ای تنظیم شده بودند که محتوای آنها می‌توانست به عنوان رژیم حقوقی برای دریای خزر تعبیر گردد بر پایه مفهوم «مشاع» بودن و بهره برداری مشترک توسط ایران و همسایه ابرقدرتش. اما در عمل، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به گونه‌ای ابهام‌آمیز متهم بود که یک خط فرضی را از یک



نقشه شماره ۱

سو به سوی دیگر دریا پیشنهاد کرده که آخرین نقطه مرز خشکی ایران در شمال خاوری در خلیج حسینقلی (مصب رود اترک) را به انتهای مرز شمال باختری ایران در آستارا وصل می‌کند (نقشه شماره ۱) حتی در داخل این خط فرضی، ایران مجاز به نگه داشتن ناوگان دریایی و اکتشاف نفت و گاز نبود. سیاست قاطعی از سوی شوروی در تمامی دوران جنگ سرد مانع از آن گردید که ایران در دریای خزر کمترین نقشی داشته باشد.

با فرا آمدن جغرافیای سیاسی دوران پسا شوروی، به گمان می‌آید که ملت‌های آزاد شده از یوغ آن قدرت ایران را شریک محرومیت‌های پیشین و بهره برداری‌های مساوی کنونی خود در این دریا می‌دانند. اما اکنون سیاستی به همان قاطعیت، ولی این بار از سوی ایالات متحده امریکا، مانع از آن است که ایران در چارچوب ژئوپولیتیک جهانی فرا آینده بتواند نقش جغرافیایی - سیاسی طبیعی خود را در منطقه‌ای ژئوپولیتیک که به گونه‌ای طبیعی بدان تعلق دارد، بر عهده گیرد.

موضع ایالات متحده در برابر نقش ایران در منطقه ژئوپولیتیک خزر بر پایه این ذهنیت بی‌چون و چرا استوار است که هرگونه دخالت ایران در امور منطقه خزر - آسیای مرکزی موافق خواسته‌های ایالات متحده امریکا نخواهد بود (۲). برای یافتن راه‌هایی برای صدور نفت و گاز منطقه که جایگزین راه ایران باشد، ایالات متحده برنامه‌ریزی‌هایی گسترده و سرمایه‌گذاری‌های فراوانی را پیش‌بینی کرده است. این راه‌ها عبارتند از: راه باکو - جیهان از خاک ترکیه که بر خلاف جدایی‌خواهی‌ها و ناامنی‌های آبخازی در گرجستان و خاور ترکیه باید از آن مناطق عبور کند: راه ترکمنستان - افغانستان - پاکستان که افزون بر جنگ‌های داخلی افغانان باید از سرزمینهای کوهستانی آن سه کشور بگذرد: راه روسیه گرجستان که بر خلاف ناامنی‌های چچن، داغستان، آبخازی و غیره باید از آن سرزمینها عبور نماید: و یک خط لوله زیر دریایی میان ترکمنستان و جمهوری آذربایجان باید نفت ترکمنستان را به باکو منتقل کرده و در آنجا دچار همان بلا تکلیفی نماید که نفت صادراتی جمهوری آذربایجان دچار آن است. گذشته از طولانی بودن، کوهستانی بودن و دیگر دشواری‌های عمده جغرافیایی، همه این راه‌ها با درگیری‌های تجزیه طلبانه و مسایل امنیتی حل نشدنی روبه‌رو بوده و از هر امکان اقتصادی بودن بی‌بهره‌اند (۳).

در همان حال، آشکار است که آنچه ایالات متحده امریکا می‌تواند در راه خنثی کردن موقعیت جغرافیایی ممتاز ایران در ارتباط دادن دریای خزر به خلیج فارس انجام دهد، دچار محدودیت‌هایی نیز هست. ژئوپولیتیک تحمیلی امریکا برای ایجاد مانع در برابر نقش جغرافیایی حیاتی ایران به عنوان پلی سرزمینی میان دریای خزر و خلیج فارس، دیگر نمی‌تواند جلوی تقاضای فزاینده هند، چین، آفریقا و خاور دور برای نفت و گاز مقرون به صرفه از منابع مطمئن را بگیرد. هندیان نسبت به تکمیل پروژه راه آهن هفتصد کیلومتری میان بر (بافق - مشهد) که خلیج فارس را به خزر - آسیای مرکزی وصل می‌کند، ابراز علاقه نموده‌اند (۴). در ماه اوت ۱۹۹۵، ایران و هند موافقت کردند شبکه‌ای تاسیس کنند که میدانهای گاز ایران و آسیای مرکزی را از راه شبکه لوله‌ای دوهزار کیلومتری به شبه قاره هند وصل نماید (۵). این پروژه تا حدود زیادی به دلیل بی‌علاقگی پاکستان، به تأخیر افتاده بود. ظاهراً این بی‌علاقگی ناشی از امید پاکستان به واقعیت یافتن پروژه لوله‌های ترکمنستان - افغانستان - پاکستان بود. اما از هنگامی که مدیر عامل شرکت مامور به سرمایه‌گذاری در آن پروژه، یعنی شرکت کالیفرنایی یونیکال UNICAL اجرای آن پروژه را «جنون‌آمیز» خواند، پاکستان تلاش می‌کند تا در شبکه‌ای که ایران و منطقه خزر - آسیای مرکزی را به شبه قاره هند و سرزمینهای ماورای خاوری آن وصل می‌کند جایی برای خود دست و پا کند. مطالعات فنی

از سوی دیگر، در سال‌های اخیر چینی‌ها دل‌بستگی زیادی برای به دست آوردن نقشی در ژئوپولیتیک خزر - آسیای مرکزی نشان می‌دهند. چین موافقت‌نامه‌های زیادی برای همکاری‌های سیاسی و اقتصادی با ایران و روسیه امضاء کرده است؛ در سال ۱۹۹۷ قراردادی برای تأسیس یک خط لوله گاز با ترکمنستان منعقد نمود؛ و معامله‌ای در زمینه همکاری در صنایع نفتی به ایران پیشنهاد داده است که در چارچوب آن نقش ایران در بازرگانی نفت و گاز منطقه خزر - آسیای مرکزی گسترش خواهد یافت. (۶)

#### ○ زمینه‌های ژئوپولیتیک

این تحولات جدید همراه با آشکار شدن این نکته که همه راه‌های پیش‌بینی شده برای صادر کردن نفت و گاز خزر - آسیای مرکزی، جز راه ایران، از صرفه اقتصادی

بی بهره است، سبب نرم تر شدن مواضع ایالات متحده نسبت به ایران گردید و واشینگتن را ترغیب کرده است که اجتناب ناپذیر بودن انتخاب انحصاری راه ایران را به عنوان کوتاهترین، امن ترین، و مقرون ترین راه به صرفه اقتصادی برای دست یابی به نفت و گاز خزر - آسیای مرکزی بپذیرد.

از دیدگاه ایالات متحده، دریای خزر یکی از دو منطقه بسیار مهمی است که می تواند پاسخگوی تقاضای روزافزون جهان برای انرژی باشد و به این دلیل باید در کنترل مؤثر آن قدرت قرار گیرد. آن منطقه دیگر خلیج فارس است. در مورد ذخایر نفت خزر برآوردهای گوناگونی از حداکثر ۲۰۰ میلیارد بشکه تا حداقل ۳۰ تا ۴۰ میلیارد بشکه، وجود دارد. ۹۰ میلیارد بشکه رقمی است که بیشتر شرکت ها در منطقه به کار می برند (۷): رقمی که معادل ذخایر شناخته شده نفت در ایران کمتر است. با در نظر گرفتن این حقیقت که دو کشور منطقه ای خزر، یعنی روسیه و ایران، بیش از ۷۰ درصد ذخایر گاز طبیعی جهان را دارا هستند، می توان اهمیت فراوانی برای خزر - آسیای مرکزی در امر انرژی گازی بر شمرد، اما در حقیقت در عمل این نیست؛ ذخایر گاز هر دو کشور در بخشهایی دور از منطقه خزر واقع شده اند. برخی از اندیشمندان امریکایی ژئوپولیتیک ترکیبی از دو منطقه انرژی زای خلیج فارس و دریای خزر را «بیضی استراتژیک انرژی = The strategic Energy Ellipse» نامیده اند که ایران را در میان گرفته است (۸). دیگر اندیشمندان ژئوپولیتیک امریکایی این منطقه را «هارتلند heartland» جدیدی می دانند که بر روند بازی های ژئوپولیتیک سده بیست و یکم تأثیر فراوانی خواهد داشت. چنین می نماید که تشخیص و پذیرش موقع جغرافیایی ممتاز ایران از سوی ایالات متحده امریکا و کنار آمدن با آن جنبه ای واقعی به خود می گیرد، هر چند که این امر نزدیک یک دهه به درازا کشیده شده است.

یک عامل مهم در به تأخیر افتادن درک ایالات متحده نسبت به اهمیت موقع جغرافیایی بی همتای ایران در دریای خزر تلاشهای ترکیه بوده است برای دخالت دادن خود در امور منطقه خزر - آسیای مرکزی از راه بیگانه کردن رقیب سرسختی چون ایران در این منطقه. بهره گرفتن ترکیه از روابط ویژه اش با ایالات متحده امریکا، به یاری اسرائیل، برای راه انداختن یک اتحاد «پان ترکیستی» ضد ایرانی که همه جمهوری های



آسیای مرکزی و جمهوری آذربایجان را دربرگیرد، نزدیک یک دهه است که بر جهت‌گیری‌های استراتژیک منطقه‌ای ایالات متحده آمریکا در منطقه سایه افکنده است. گذشته از عملیات اکتشافی محدود خود در دریای خزر، ایران در سال ۱۹۹۵ با روسیه و جمهوری آذربایجان چند شرکت برای اکتشاف نفت تشکیل داد (۹). روابط پی‌ریزی شده بر پایه همکاری میان ایران و جمهوری آذربایجان در دریای خزر نتیجه طبیعی نزدیکی‌های فرهنگی و تاریخی دو کشور و همسایگی جغرافیایی آنها است. از دیگر عواملی که بر همکاری دو کشور اثر می‌گذارند، می‌توان از چند دهه اشتراک منافع در پروژه‌های گوناگون آبی در رود ارس بر سر مرزهای دو کشور نام برد. واقع شدن برخی حوضه‌های نفتی خزر در نزدیکی دو کشور شرایطی را فراهم می‌آورد که دو طرف را از حفاری‌های مستقیم یا بهره‌گیری یک‌جانبه از توانمندی‌های فنی بازداشته و زمینه‌ای ژئواکونومیک فراهم می‌سازد که می‌تواند تشویق‌کننده تلاش‌های مشترک ایران و جمهوری آذربایجان برای اکتشاف و استخراج و صدور نفت باشد (۱۰).

از دید ژئوپولیتیک، ایران و جمهوری آذربایجان چاره‌ای جز همکاری ندارند. از قرابت‌های تاریخی، فرهنگی - مذهبی، جغرافیایی و منابع مشترک و محدوده فعالیت‌های مشترک اقتصادی آنها که بگذریم، امنیت سرزمینی دو کشور به تنهایی ایجاب می‌کند تهران و باکو با یکدیگر نزدیک باشند.

در مقیاسی گسترده‌تر، کشورهای منطقه خزر - آسیای مرکزی اعضای دو سازمان منطقه‌ای هستند: کشورهای مستقل مشترک‌المنافع Commonwealth of Independent States (CIS) و سازمان همکاری اقتصادی Economic Cooperation Organization (ECO). اعضای سازمان اخیرالذکر عبارتند از جمهوری‌های آذربایجان، ترکمنستان، قزاقستان، تاجیکستان، ازبکستان، قرقیزستان، افغانستان به اضافه اعضای سنتی سازمان «همکاری منطقه‌ای برای توسعه (RCD) Regional Cooperation for Development»، یعنی ایران، ترکیه و پاکستان. آر سی دی در دهه ۱۹۶۰، نخست با پشتیبانی ایالات متحده تاسیس شد. این سازمان پس از انقلاب اسلامی ایران «اکو» نام گرفت و در سال ۱۹۹۲ شمار اعضای آن به ده افزایش یافت و کشورهای منطقه خزر - آسیای مرکزی را در بر گرفت که بیشتر از اعضای اتحاد جماهیر شوروی پیشین بودند. بانی‌گیری این امید

که سازمان اکو به یک گروه بندی منطقه‌ای واقعی تبدیل شود آن گونه که فرآیند جهانی شدنهای سده بیست و یکم ایجاب می‌کند، ایران کوشیده است تا کارایی و سازوکارهای آن را افزایش دهد (۱۱). با آن که این سازمان تاکنون اجلاس سالانه سران کشورهای عضو را با موفقیت برگزار کرده است، تا این تاریخ نتوانسته است به این امید واقعیت بخشد. سر برآوردن اکو در قالب یک گروه بندی منطقه‌ای فعال، به ایجاد انسجام جغرافیایی - اقتصادی واقعی میان کشورهای عضو بستگی دارد. اختلافات و رقابت‌های داخلی که در سایه اعمال نفوذ و اغواگری‌های خارجی صورت می‌گیرد، تحقق چنین انسجامی را میان کشورهای عضو دشوار ساخته است. برای مثال، تلاش ترکیه برای عضویت در اتحادیه اروپا و عزم این کشور برای دامن زدن به «پان ترکیزم» در منطقه خزر - آسیای مرکزی به پشتیبانی ایالات متحده امریکا، دورنمای عضویت واقعی و فعال ترکیه در اکو یک گروه بندی منطقه‌ای واقعی را تحت الشعاع قرار داده است. همچنین، توجه ژئوپولیتیک پاکستان که به خاور و به رقابت‌های سرزمینی و استراتژیک با هند متمایل است و برگرد محور تازه‌ای از ژئوپولیتیک افغانی دور می‌زند، مانع از همکاری واقعی منطقه‌ای این کشور با رقیبانی چون ایران در چارچوب اکو شده است.

دشواری دیگری که مانع از واقعیت یافتن یک گروه بندی منطقه‌ای در چارچوب «اکو» شده، عضویت کشورهای خزر - آسیای مرکزی در سازمان «کشورهای مستقل مشترک المنافع» است. با این که این سازمان در پی فروپاشی شوروی پیشین در سال ۱۹۹۱ تأسیس شد، بیشتر به دلیل نقش برتری خواهانه روسیه در آن نتوانسته است به عنوان یک گروه بندی منطقه‌ای واقعی در آید. در همان حال، آشکار است که اعمال نفوذ مسکو در این سازمان، اعضای آن را از مشارکت فعال در یک گروه بندی منطقه‌ای رقیب «اکو» نیز باز می‌دارد.

ترسیم این خطوط کلی از ژئوپولیتیک منطقه شاید بتواند در شناخت آسان تر دشواری‌هایی موثر افتد که ارایه یک تعریف جامع و پذیرفتنی از رژیم حقوقی دریای خزر را دشوار می‌سازد. برای از میان بردن این دشواری‌ها بود که ایران در سال ۱۹۹۲ اندیشه تأسیس «شورای همکاری خزر برای امنیت = Caspian Council for security and Cooperation (CCSC)» را پرورانده و پیش کشید

که شامل پنج کشور کرانه‌ای دریای خزر می‌شد. آنچه در تأسیس این شورا مورد توجه کافی قرار نگرفت ارایه تعریف درستی از نقش شورا در منطقه خزر بود و این نارسایی هنگامی خودنمایی کرد که مداخله‌ها و اعمال نفوذ کردهای فرامنطقه‌ای بر منطقه اثرگذار شد. به هر حال و با توجه به هدف و ساختار منطقه‌ای این شورا که با محوری بودن کشورهای کرانه‌ای خزر شکل می‌گرفت، چنین شورایی می‌توانست ترتیبات منطقه‌ای عملی‌تری را، در قیاس اکو برای حل و فصل دشواریهای منطقه‌ای ارایه کند. با اینحال، ایران توانسته است ابزار کار مورد نیاز برای پرداختن به مسایل مشترک در این منطقه، همانند مسأله رژیم حقوقی دریای خزر و مسایل مربوط به محیط زیست، را در اختیار گذارد.

در حال حاضر مسایل مربوط به امنیت و حفظ محیط زیست آشکارا بر ملاحظات اقتصادی و ژئوپولیتیک برتری دارند. برخی از موضوعات پراهمیت همچون همکاری اقتصادی برای ایجاد یک گروه‌بندی منطقه‌ای یا یک بازار مشترک، به ایجاد پیوندهای سیاسی نزدیکتر و همکاری‌های اقتصادی بیشتر میان کشورهای عضو اکو بستگی دارد، و این فرآیندی است که بسی کند می‌نماید. به هر حال، مسایلی چون اکتشاف و استخراج انرژی و لطمه‌ای که از این راه به محیط زیست خزر وارد می‌شود زمینه‌های گسترده‌ای را برای همکاری‌های منطقه‌ای با محوریت دریای خزر هموار می‌سازد.

### ○ رژیم حقوقی - دیدگاه‌های گوناگون

از آغاز پیدایش یک زیر نظام منطقه‌ای در نظام جهانی با محوریت منطقه خزر - آسیای مرکزی، شمار فراوانی از کمپانی‌های نفتی باختر زمین به این منطقه هجوم آوردند و این هجوم سبب گردید تا برخی از کشورهای کرانه‌ای مناطق بیشتری از بخش دریایی خزر را ادعا کنند. یکی از دشواری‌هایی که در این رابطه بروز کرد، این بوده است که برخی از امتیازهای جدید در محدوده مناطق مورد اختلاف میان کشورهای کرانه‌ای واقع می‌شد. به هر حال، دشواری بزرگتری که از این دگرگونی ژئوپولیتیک حاصل شد، گوناگونی نگرش کشورهای کرانه‌ای نسبت به نظام حقوقی دریای خزر است. شماری از کمپانی‌های نفتی باختر زمین در نتیجه عجله ورزیدن در راه امضای موافقت‌نامه‌های

واگذاری امتیاز از جمهوری‌های منطقه خزر، یعنی از قزاقستان، ترکمنستان و جمهوری آذربایجان، فعالانه عملیات اکتشاف و استخراج را آغاز کردند بی آنکه دشواری‌ها و پیچیدگی‌های مربوط به رژیم حقوقی و تعیین مرز در دریا حل شده باشد. دشواری اصلی در رابطه با وضع حقوقی منطقه خزر، از ابهام در تعریف جغرافیایی - حقوقی دریای خزر ریشه می‌گیرد. از یک‌سوی، دریای خزر یک دریای بسته یا یک «دریاچه» است و از این دیدگاه مقررات حقوق بین‌المللی درباره رژیم حقوقی دریاها درباره‌اش مصداق پیدا نمی‌کند. از سوی دیگر، خزر بزرگترین دریاچه جهان و از بسیاری از دریاها در جهان بزرگتر است، چنانکه، برای مثال، بیش از دو برابر خلیج فارس گستره دارد، با منابع عظیم طبیعی و با پنج کشور بر گردش، آنگونه که در عملکرد حقوق، به زحمت می‌توان آنرا یک «دریاچه» و یک پهنه آب کوچک و بی خاصیت تلقی کرد.

در اکتبر ۱۹۹۳ یک کنفرانس میان دولتی با شرکت چهار کشور بر جای مانده از شوروی پیشین؛ یعنی روسیه، قزاقستان، ترکمنستان و جمهوری آذربایجان، تشکیل شد که هدفش تصمیم گرفتن در زمینه مواضعی مشترک برای کشورهای خزری عضو «کشورهای مستقل مشترک‌المنافع» برای ایجاد هماهنگی‌های نهایی با ایران بود (۱۲). با آن که در تاریخ ۲۱ سپتامبر ۱۹۹۱ در کنفرانس آلماتا پیشنهاد روسیه در زمینه پذیرش اعتبار و نافذ بودن موافقت‌نامه‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ شوروی پیشین و ایران تصویب شده بود، کنفرانس ۱۹۹۳ چهار کشور خزری باقیمانده از شوروی پیشین نتوانست اختلافات گسترده آنها را در زمینه وضع حقوقی دریای خزر حل نماید و همان فرمول را مورد تأیید دوباره قرار دهد. این اختلافات تا امروز ادامه پیدا کرده و سبب زیانهای گسترده‌ای به برخی از ملت‌های کرانه‌ای خزر وارد ساخته و رسیدگی به مسأله حیاتی محیط زیست به خطر افتاده خزر را به تأخیر انداخته است. در زیر، دیدگاه‌های پنج کشور کرانه‌ای دریای خزر درباره رژیم حقوقی این دریا به اجمال، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

#### الف - استدلال روسیه

روسیه دریای خزر را یک دریاچه یا «دریای داخلی خاص» می‌داند که پیوندی طبیعی با دریاهاى آزاد ندارد بدین سان، مقاله‌نامه‌های بین‌المللی مربوط به دریاها، از

این دیدگاه، ناظر بر رژیم حقوقی دریای خزر نخواهد بود و، از این روی دریای خزر باید به عنوان میراث مشترک همه ملت‌های کرانه‌ای آن شناخته شود و منابع طبیعی آن به گونه‌ای برابر و مشترک مورد بهره‌برداری کشورهای کرانه‌ای قرار گیرد. این دیدگاه بر این استدلال تکیه دارد که رژیم حقوقی نوین دریای خزر باید دارای همان ماهیتی باشد که در پیمان دوستی مورخ ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ مسکو و در پروتکل دریانوردی مورخ ۱۹۴۰ میان ایران و شوروی پیشین زیربنای گذارده شد. پیمان ۱۹۲۱ اعلام می‌دارد که دریای خزر به شوروی و ایران تعلق دارد (۱۳). پروتکل دریانوردی مورخ ۲۵ مارس ۱۹۴۰ که جایگزین پیمان دوستی ۱۹۲۱ گردید، دریای خزر را به عنوان دارایی مشترک ایران و شوروی شناخت. از آنجا که این ترتیبات هرگز به اجرا درنیامد، شایع شد که ایران و شوروی در سال ۱۹۶۰ موافقت کردند، بر پایه خطوطی مورد توافق، مبادرت به تعیین حدود آب‌های ساحلی دریای خزر بنمایند (۱۴). شایع‌کنندگان این شایعه بی‌اساس، بی‌تردید اشاره به شایعه دیگری دارد در زمینه پیشنهاد شوروی در زمینه تعیین خطی برای جدا کردن سهم دریایی ایران از سهم شوروی. بر خلاف این شایعات، روسیه برای تثبیت وضع و دیدگاه خود، استدلال کرده است که هیچ خط مرزی در دریای خزر وجود نداشته است که جمهوری‌های شوروی را از یکدیگر جدا کند. در نتیجه رژیم حقوقی که می‌تواند برای خزر در نظر گرفته شود، باید رژیمی باشد که استفاده از منابع این دریا را برای همه کشورهای کرانه‌ای مشاع سازد.

این استدلال روسیه، در آغاز مورد استقبال ایرانیان قرار گرفت آن گونه که حتی گمان بهره‌مند شدن ایران از نیمی از همه حق و حقوق دریای خزر را نزد برخی از دست‌اندرکاران در تهران پیش آورد. اما استنباط دچار آمدن کمپانی‌های نفتی باختر زمین که به ویژه در مناطق دریایی نزدیک جمهوری آذربایجان امتیاز گرفته و سرمایه‌گذاری کرده بودند، به زیانهای چشم‌گیر از چنین رژیم حقوقی، مخالفت این کمپانی‌ها با دیدگاه روسیه بالا گرفت و سبب گردید تا ایالات متحده فعالانه مواضع مخالف این دیدگاه، همچون مواضع جمهوری آذربایجان، را تقویت نماید. برای خروج از بن‌بست ناشی از شرایط پیش آمده، روسیه در سال ۱۹۹۶ راه‌حل میانه‌ای را پیشنهاد داد که به موجب آن هر کشور منطقه در حوزه‌های نفتی واقع در محدوده ۴۵ مایلی از خط کرانه‌ای خود

صلاحیت انحصاری خواهد داشت (۱۵). فراتر، در بهار ۲۰۰۱ اعلام شد که روسیه تفاهم نامه‌ای را با قزاقستان و جمهوری آذربایجان امضاء کرد که به موجب آن اصل تقسیم دریا میان کشورهای کرانه‌ای مورد تایید قرار دارد.

### ب - استدلال جمهوری آذربایجان

جمهوری آذربایجان در تاریخ ۲۱ دسامبر ۱۹۹۱ اعلامیه آلماتا را که از سوی کشورهای کرانه‌ای خزر «مشترک‌المنافع کشورهای مستقل» تصویب شده بود، امضاء کرد و بر اساس آن رسماً پذیرفت که تعهدات بین‌المللی ناشی از قراردادها و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی امضاء شده از سوی اتحاد جماهیر شوروی پیشین را محترم شمارد (۱۶). بر خلاف این تعهد، باکو پافشاری دارد که دریای خزر را باید یک دریای آزاد تلقی کرد و به این دلیل مفاد ماده ۱۲۲ کنوانسیون ۱۹۸۲ سازمان ملل متحد در مورد دریاها باید در مورد دریای خزر اجرا شود. این ماده دریای «نیمه بسته» را خلیج، بدنه‌ای از آب، یا دریایی «تعریف می‌کند که» میان چند کشور احاطه شده و از راه یک تنگه یا باریکه آب، به دریای آزاد و یا اقیانوس متصل باشد، و یا به گونه‌ای کامل بخشی از آبهای سرزمینی یا مناطق اقتصادی انحصاری دو یا چند کشور کرانه‌ای به شمار آید. بر پایه این تعریف باکو با تعیین ۱۰ تا ۴۵ مایل منطقه اقتصادی انحصاری برای هر یک از کشورهای کرانه‌ای موافق است (۱۷). روسیه با قابل اجرا بودن ماده ۱۲۲ کنوانسیون ۱۹۸۲ دریاها در مورد دریای خزر مخالف است. در یادداشتی خطاب به سازمان ملل متحد در تاریخ پنجم اکتبر ۱۹۹۴، دولت روسیه استدلال کرد که دریای خزر رانمی توان یک «دریای نیمه بسته» تلقی کرد (۱۸).

جمهوری آذربایجان همچنین استدلال می‌کند که از نظر قلمرو سرزمینی، اتحاد شوروی پیشین خطوطی مرزی میان جمهوری‌های عضو ترسیم کرده بود که بر اساس قوانین شوروی پیشین، این خطوط مرزی تابع مقررات حقوق بین‌الملل شمرده می‌شد. این خطوط که برای جدا کردن مناطق صنعتی جداگانه ترسیم شده بود، باید در مورد ادعاهای مربوط به آب‌های کرانه‌ای در دریای خزر نیز مصداق داشته باشد (۱۹). برای تثبیت این دیدگاه خود است که جمهوری آذربایجان به تعیین حدود و مرز در آب‌های

داخلی در دریاچه‌های مشابه تکیه می‌کند. موارد و مثال‌هایی در برگیرنده دریاچه‌های سوپریور، هورون، اریه و اتاریو میان کانادا و ایالات متحده امریکا؛ دریاچه ژنو میان فرانسه و سوئیس؛ دریاچه کنستانتین میان اتریش، سوئیس، و آلمان (۲۰). محافل ذینفع در باختر زمین این دیدگاه ویژه جمهوری آذربایجان را پشتیبانی می‌کنند و استدلال می‌کنند که تعیین حدود مرزی در آب‌های کرانه‌ای منطقی‌ترین، منصفانه‌ترین، و عملی‌ترین راه‌حل و فصل اختلافات ناشی از منافع و دیدگاه‌های متضاد در مورد استفاده از منابع دریای خزر است (۲۱). اما دولت روسیه که با این موضع‌گیری مخالفت داشته است و از گسترش عملیات اکتشافی نفت از سوی جمهوری آذربایجان با همکاری نزدیک غرب ناخوشنود بود، در سال ۱۹۹۵ هشدار پیشین خود را که در تاریخ ۵ اکتبر ۱۹۹۴ برای محدود شناختن رژیم حقوقی دریای خزر به «استفاده مشترک کشورهای هم‌کرانه از منابع مشاع آن دریا» صادر کرده بود، تکرار کرد (۲۲). در خلال هشدار تازه خود روسیه اعلام کرد که پیش از تعیین یک رژیم حقوقی مورد توافق همگان برای دریای خزر، بهره‌برداری از منابع این دریا نباید آغاز شود (۲۳). روسیه در این هشدار دادن تا آنجا پیش رفت که فعالیت‌های کنونی در بهره‌برداری از منابع دریا را غیر قانونی شناخت. (۲۴).

### ج - استدلال قزاقستان

با در نظر گرفتن روسیه و جمهوری آذربایجان به عنوان دو طرف اصلی اختلافات مربوط به رژیم حقوقی دریای خزر، جمهوری قزاقستان دیدگاهی را پی‌گیر است که با دیدگاه جمهوری آذربایجان نزدیکی‌هایی دارد. استراتژی قزاقستان در این باره، به گونه‌ای همزمان، از دو هدف ریشه می‌گیرد؛ اجرای پروژه‌های خود در خزر و جلوگیری از درگیر شدن با روسیه. با این حال، آلمان‌ها هر چند گاه تمایل خود به تقسیم دریای خزر را آشکار کرده است. در اعلامیه‌های رسمی خود قزاقستان در چند نوبت نکات اصلی استدلال‌های جمهوری آذربایجان را مورد پشتیبانی قرار داده است: این که همه کشورهای کرانه‌ای باید نسبت به منابع دریای خزر که در محدوده آبهای سرزمینی و فلات قاره آنها واقع شده است حق اعمال کنترل انحصاری داشته باشند (۲۵). وی.

گیزاتف، وزیر خارجه قزاقستان، در سال ۱۹۹۵ تا آنجا پیش رفت که مدعی شد پیمانهای دوستی و همکاری ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ و ۲۵ مارس ۱۹۴۰، میان شوروی پیشین و ایران آبهای دریای خزر را براساس خط فرضی آستارا - خلیج حسینقلی میان دو کشور تقسیم کرده است (۲۶). نه تنها با توجه محتوای دو پیمان یاد شده این ادعا بی پایه است، بلکه تا فروپاشی شوروی پیشین هیچ منبع رسمی از آن دولت چنین ادعایی را پیش نکشیده بود. با این حال، قزاقستان در مورد پیشنهاد اخیر روسیه در زمینه تحدید حدود برخی از مناطق کرانه‌ای ابزار علاقه نموده و از مواضع روسیه در زمینه حل مسأله رژیم حقوقی دریای خزر توسط و با توافق پنج کشور کرانه‌ای این دریا، پشتیبانی کرده است. در همان حال، در مورد بهره‌برداری از منابع انرژی دریای خزر، قزاقستان، موضعی تازه در برابر مواضع مشترک پیشین ایران و روسیه اتخاذ کرد با این استدلال که ادامه اختلاف نظر در مورد مسأله رژیم حقوقی دریای خزر نباید مانع از توسعه سریع منطقه و بهره‌برداری از منابع آن از جمله اجرای پروژه‌های نفتی در آبهای پیوسته به کرانه‌ها شود (۲۷).

#### د - استدلال ترکمنستان

ترکمنستان تمایلی به درگیری گسترده در برخورد دیدگاهها درباره رژیم حقوقی دریای خزر نشان نداده است و ترجیح می‌دهد در این زمینه سیاستی آرام پیش گیرد. در مجموع، عشق آباد در مورد رژیم حقوقی دریای خزر از مواضع ایران پشتیبانی می‌کند هر چند تصویب قانونی در ترکمنستان در سال ۱۹۹۲، منطقه‌ای به گستره ۱۲ مایل از خط کرانه‌ای در دریای خزر را، منطقه آبهای کرانه‌ای (آبهای سرزمینی) آن کشور اعلام کرد. تصویب این قانون گویای پشتیبانی ترکمنستان از دیدگاه مربوط به تقسیم دریا، در منطقه پیوسته به کرانه‌ها، است آن گونه که روسیه اعلام کرده است، نه آن گونه که جمهوری آذربایجان پیش کشیده و پی‌گیری می‌کند. با این حال، جمهوری ترکمنستان نیز، همانند جمهوری‌های آذربایجان و قزاقستان، امتیازهایی برای اکتشاف، استخراج و صدور نفت به شرکت‌های نفتی باختر زمین واگذار کرده است. آشکار است که دادن امتیاز استخراج و صدور نفت، با ویژگی‌هایی چنین، با ایده مشاع بودن رژیم حقوقی دریای خزر تناقض دارد. در همان حال، عشق آباد به اعتبار حقوقی تلاشهای اکتشافی



کمپانی‌هایی که از جمهوری آذربایجان امتیاز گرفته‌اند اعتراض دارد و مدعی است که برخی از این تلاشها ناقض حقوق ترکمنستان است. به هر حال، بی‌پاسخ ماندن هشدارهای عشق‌آباد و عدم پیشرفت تلاشها برای حل اختلافات با جمهوری آذربایجان بر سر حوزه نفتی دریایی کی‌یاپاز (سردار)، سبب دلسردی ترکمنستان شده است. به دلیل همین دلسردی‌ها بود که عشق‌آباد در اکتبر سال ۲۰۰۰ از سازمان ملل متحد خواست برای حل مسأله رژیم حقوقی دریای خزر مداخله کند (۲۸). ادعای سال ۲۰۰۰ برخی از سخن‌گویان ایالات متحده در خزر در زمینه پیروزی میانجی‌گری‌های امریکایی برای حل این اختلافات، در عمل ثابت شد که ادعایی بی‌اساس بود.

#### ۵- استدلال ایران

ایران در همه گفتگوهای مربوط به رژیم حقوقی و محیط زیست دریای خزر شرکت کرده و موضعی را پی‌گیری کرده است که گاه با مواضع فدراسیون روسیه همخوانی داشته است و گاهی دیگر در راستایی دیگر. استدلال اولیه روسیه در اینکه دریای خزر باید منطقه‌ای باشد برای «استفاده مشترک و مشاع همه کشورهای کرانه‌ای» با استقبال فراوان ایران روبه‌رو شد همانند مسکو، تهران نیز استدلال می‌کرد که قراردادهای مورخ ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ و ۲۵ مارس ۱۹۴۰ میان ایران و شوروی پیشین باید تعیین‌کننده رژیم حقوقی و چگونگی اداره امور دریای خزر باشد. برخی از تحلیل‌گران بر این گمان هستند که موضع ایران ممکن است از جهاتی دستاورد نگرش ویژه ایران نسبت به روابط نزدیک جمهوری آذربایجان با ایالات متحده باشد. پافشاری جمهوری آذربایجان بر اعتبار خط فرضی آستارا - خلیج حسینقلی، این تردید را در تهران دامن می‌زند که ممکن است هدف از این پافشاری خرابکاری در تلاش ایران برای دسترسی به سهم و حقوق کاملش در دریای خزر باشد. برخلاف این گمان، دلیل حقیقی رویکرد ایران به دیدگاهی ویژه نسبت به رژیم حقوقی دریای خزر این است که تهران دریای خزر را یکی از دو منطقه ژئوپولیتیک حیاتی خود می‌داند؛ منطقه دیگر خلیج فارس است که مواضع و منافع حیاتی ایران در آن دریا بر همگان آشکار است. آنچه ایران در این راستاها در نظر دارد، موقع جغرافیایی استثنایی آن است در میان دو منبع اصلی تأمین انرژی قرن بیست و

یکم، یعنی خلیج فارس و دریای خزر، و برای پیوند دادن این دو منطقه با یکدیگر است که تهران احساس نیازی مبرم دارد برای پیشبرد و گسترش نقش خود در هر دو منطقه.

از دید تهران، برخوردهای منافع منطقه‌ای میان ایالات متحده روسیه، ترکیه، و ایران در دریای خزر و در سرزمینهای وابسته بدان، همگونی فراوانی دارد با (بازی بزرگ) ژئوپولیتیک روسیه و بریتانیا در سده نوزدهم در همین منطقه که در موارد زیادی ایران و عثمانی را نیز درگیر می‌کرد. آن بازی‌های ژئوپولیتیک به آنجا انجامید که ایران سرزمینهای پهناوری را از دست داد و عثمانی از میان رفت. هشدارهای برخی از ما ناظران در این زمینه که حمایت از مواضع در اختلافات مربوط به دریای خزر ممکن است موجب تکرار همان بازی‌ها شود و نتایج بهتری به بار نیاورد، ظاهراً اثربخش بوده است. این نکته هنگامی بیشتر خودنمایی دارد که دیدیم تهران متوجه غیر عملی بودن پیشنهاد روسیه در زمینه رژیم حقوقی «مشاع بودن دریا» شده است (۲۹). به گمان می‌آید که در نتیجه این هشدارها تهران در اندیشه تعدیل مواضع خود در قبال مسأله رژیم حقوقی دریای خزر شده است. فراتر، به گمان می‌آید تعدیل مواضع از سوی ایران در این رابطه بر مواضع روسیه نیز اثر گزارده و آن کشور را تشویق کرده است تا اصل تقسیم دریا - نوعی تقسیم پیش‌کرانه‌ها در خزر را مورد توجه قرار دهد. بیانیه مشترکی که در تاریخ یکشنبه پ ۹ ژوئیه ۱۹۹۸ از سوی معاونان وزارت خارجه ایران و روسیه صادر شد، اعلام می‌دارد؛ تا آنجا که به دو کشور مربوط می‌شود، تا هنگامی که یک رژیم حقوقی تازه و توافق شده از سوی همگان برای دریای خزر پدید نیاید، رژیم حقوقی «استفاده مشاع» نافذ خواهد بود (۳۰). یکی از دل مشغولی‌های ایران در ترجیح رژیم حقوقی «استفاده مشاع» از دریای خزر این است که این ترتیبات امکان باقی ماندن پنج کشور خزر در همسایگی جغرافیایی بلا واسطه هم را فراهم خواهد ساخت.

از سوی دیگر، تهران می‌کوشد شرکت‌های دولتی ایرانی را در پروژه‌های اکتشاف، استخراج، و صدور انرژی با جمهوری‌های آذربایجان، ترکمنستان، و قزاقستان مشارکت دهد. همین تلاش از سوی برخی از ناظران به عنوان تمایل تهران به بهره‌برداری از منابع دریای خزر بدون نیاز به یک توافق جامع که مسأله مرزهای آبی در آن تصمیم گرفته و حل و فصل شده باشد، تلقی گردید (۳۱). گذشته از این، مقامات وزارت امور خارجه

ایران اخیراً به گونه‌ای غیررسمی ایده تقسیم دریای خزر به پنج سهم مساوی میان پنج کشور کرانه‌ای را پیش کشیده‌اند. اما این مقامات، تاکنون، شواهد قانع‌کننده‌ای ارائه نکرده‌اند که عملی بودن این نظریه را به اثبات رسانند. با در نظر گرفتن شکل جغرافیای دریای خزر و این که طول خطوط کرانه‌ای پنج کشور خزری با هم تفاوت دارند، آشکار نیست که چگونه می‌توان این دریا را به پنج قسمت مساوی میان این پنج کشور تقسیم کرد!

### و - استدلال‌های دیگر

استدلال‌های دیگری نیز وجود دارد که برگفت و گوهای مربوط به رژیم حقوقی دریای خزر اثر می‌گذارد. یکی از این گونه استدلال‌ها، بحث ایالات متحده است که ادعایش در زمینه داشتن منافع حقیقی اقتصادی در منطقه ناشی از این حقیقت است که شرکت‌های غیر دولتی امریکایی در عملیات اکتشاف، استخراج، و صدور نفت و گاز منطقه سرمایه‌گذاری‌های سنگینی کرده‌اند. ایالات متحده از یک سوی، از همان آغاز با موضع روسیه سخت مخالف بوده است. از سوی دیگر، واشینگتن با چنان گرمی از مواضع جمهوری آذربایجان پشتیبانی کرده است که این توهم را در منطقه به وجود آورده است که موضع جمهوری آذربایجان در واقع چیزی نیست جز پوششی منطقه‌ای برای دیدگاه‌های ایالات متحده که با دقت از سوی واشینگتن نظارت و پی‌گیری می‌شود. با این حال، تردید ایالات متحده در مورد عملی بودن دیدگاه «استفاده مشاع» برای رژیم حقوقی دریای خزر را نمی‌توان به آسانی نادیده گرفت. وزارت امور خارجه ایالات متحده آمریکا در گزارشی درباره دریای خزر، اعلام کرده است که:

تقسیم کف دریا به مناطق انحصاری ملی موجب شکوفایی توسعه در منطقه خواهد شد، حال آن که «استفاده مشاع» توسعه را به تاخیر خواهد افکند. بهره‌برداری از منابع در مالکیت مشترک فرایندی است کند و دشوار برای رسیدن به توافق در هر زمینه‌ای با پنج کشور منطقه. هیچ شیوه‌ای برای واقعیت بخشیدن به یک منطقه «مشاع» نمی‌شناسیم که از دید مسایل مالی بین‌المللی، دچار دشواری‌هایی نشود. بر این باوریم که مختار بودن یک کشور کرانه‌ای به وتو کردن یا جلوگیری از برنامه‌های کشور کرانه‌ای دیگر در زمینه

بهر برداری از منابع واقع شده در آبهای پیوسته به کرانه‌هایش، کار توسعه منابع دریا را فلج خواهد کرد. کشورهای کرانه‌ای نیازمند آنند که منابع خود را در سطح دریا و در زیر آب آن حمل و نقل کنند (۳۲).

در گفت وگوهای مربوط به تعریف رژیم حقوقی دریای خزر استدلال‌های دیگری نیز وجود دارد با ماهیتی ابهام‌آمیز و غیر آشکار که بیشتر از بیرون منطقه سرچشمه می‌گیرد. این گونه استدلال‌ها می‌تواند خطر سردرگم شدن بیشتر دولت‌های منطقه را در پی داشته باشد و خود مساله را پیچیده‌تر و دشوارتر سازد آن گونه که حل اختلافات موجود را دشوارتر نماید. یکی از این استدلال‌های فرامنطقه‌ای ابهام‌آمیزتر طرحی است که از «بین‌المللی» کردن رژیم حقوقی دریای خزر سخن می‌گوید (۳۳). دریای خزر، بر اساس همه تعاریف جغرافیایی، یک «دریاچه محاصره شده در خشکی است» و به عنوان دریایی بسته بر اساس حقوق بین‌الملل عمومی باید در اداره انحصاری کشورهای کرانه‌ای باشد. بین‌المللی کردن این دریاچه ناممکن و از نظر حقوقی بی‌معنی است. آشکار است که هدف چنین پیشنهادی ایجاد امکان کسب امتیازاتی در زمینه اکتشاف، استخراج و صدور منابع انرژی از دولت‌های خزر برای کمپانی‌های فرامنطقه‌ای همکار پیشنهاد دهندگان این نظر است.

### ز - چه باید کرد؟

در چشم اندازی کلی، بحث پیرامون رژیم حقوقی دریای خزر شامل سه دیدگاه اصلی است، دیدگاه «استفاده مشاع» دیدگاه تقسیم بخش‌هایی از دریا میان کشورهای کرانه‌ای؛ و دیدگاه تقسیم سراسر دریا میان کشورهای کرانه‌ای بر اساس مقررات بین‌المللی مربوط به دریاها، دو دیدگاه «مشاع بودن دریا» و «تقسیم سراسر دریا» دچار نارسایی‌هایی اساسی است؛ نه اصل «استفاده مشاع» می‌تواند به گونه‌ای کامل در مورد بزرگترین دریاچه جهان عملی شود با منابع بزرگی که پنج ملت مدعی مالکیت آن هستند؛ و نه دریای خزر یک دریای آزاد است که بتوان آن را به آسانی مشمول قوانین بین‌المللی حاکم بر دریاهاى آزاد دانست. دریای خزر دریاچه‌ای است دارای شرایط منحصر به فرد که تعریفی منحصر به فرد را می‌طلبد و بر همان اساس شایسته است که

رژیم حقوقی منحصر به فردی داشته باشد در همان حال در عمل چنین می‌نماید که کشورهای کرانه‌ای این دریاچه توافق دارند که اختلاف و بن‌بست کنونی نمی‌تواند برای همیشه ادامه یابد. به نظر می‌رسد این کشورها این حقیقت را می‌پذیرند که بهترین راه خروج از بن‌بست موجود روی آوردن به ترتیباتی است که حقوق دریایی و سرزمینی هر کشوری آشکارا روشن و مشخص باشد آنگونه که راهی مشخص برای توسعه منابع دریای خزر فراروی همه کشورهای منطقه قرار گیرد.

به هر حال اختلاف دیدگاه‌های کشورهای کرانه‌ای اختلافی است اساسی و نزدیک کردن دیدگاه‌های متفاوت آنها با یکدیگر بعید می‌نماید. اما، با در نظر گرفتن اعتبار و استحکام استدلال‌های یاد شده، باید در پی یافتن راه میانه‌ای بود پذیرفتنی برای همه و قانع‌کننده آنگونه که بتواند دیدگاه‌های یاد شده را در قالب یک فرمول ترکیب کند.

شاید ترکیب اصول اصلی دیدگاه‌های پنج کشور بتواند به فرمولی منجر شود که هم دریای خزر را میان کشورهای کرانه‌ای تقسیم کند و هم منطقه درخور توجهی از دریا را برای استفاده مشاع میان پنج کشور در نظر گیرد؛ فرمولی که تأمین‌کننده موارد زیرین باشد:

- ۱- تعیین محدوده‌ای به گستره ۴۰ تا ۴۵ مایل در ازای خط کرانه‌ای هر کشور به عنوان منطقه اقتصادی انحصاری آن کشور، آن گونه که مقررات بین‌المللی مربوط به دریاها تکلیف می‌کند؛ یعنی تقسیم دریا بر اساس ادامه مرزهای خشکی در دریا تا ژرفای ۴۰ یا ۴۵ مایل از کرانه‌ها.
- ۲- اعلام بدنه آبهای باقی مانده در بخش میانی دریا به عنوان منطقه «بهره‌برداری مشاع» که پنج کشور کرانه‌ای در استفاده از آن به منظورهای بازرگانی دریایی، کشتی‌رانی و دیگر فعالیت‌های دریایی از حقوق مساوی برخوردار باشند. این منطقه میانی مشاع می‌تواند به هر یک از کشورهای کرانه‌ای امکان دهد تا با چهار کشور دیگر خزر همسایگی جغرافیایی داشته باشد.
- ۳- تقسیم کف این بخش میانی مشاع بر اساس ادامه مرزهای خشکی به سوی دریا آن گونه که در میانه دریا به نقطه یا خط مشترک رسند. چنین تقسیمی در حقیقت ادامه تقسیم مناطق اقتصادی انحصاری کشورها در ژرفای ۴۰ تا ۴۵

مایل است و منابع زیرکف دریا در بخش مشاع شده را میان کشورهای کرانه‌ای تقسیم می‌کند.

### یادداشت‌ها

۱ - برای آشنایی بیشتر، نگاه کنید به:

Pirouz Mojtahed - Zadeh, Iranian Perspective on the Caspian sea and Central Asia, in Iwao Kobori and Michael H. Glantz eds. Central Eurasian water Crisis, Published by Uniyted Nations University Press, Tokyo, NewYork, Paris 1998, PP. 105 - 124.

۲ - از گفته‌های گلن ریس Glen Race عضو وزارت امور خارجه ایالات متحده در سمینار دریای خزر که در ۲۴ سپتامبر ۱۹۹۵ در لندن برگزار شد. نگاه کنید به:

Report entitled Iran most Logical route to export Caspian Oil, in Ettelaat International (London, No. 200, Monday 27 February 1995. P. 10.

۳ - مسیر ترکیه به دلیل جنبش کردها در نیمه خاوری آناتولی و درگیری آذربایجان و ارمنستان ناامن است. مسیر گرجستان نیز به دلیل درگیری‌ها در آبخازی ناامن است. مسیر افغانستان - پاکستان هم با مشکل جنگ داخلی افغانستان عملی نیست.

4 - Iranian Portwelcomes Indian traffic to Central Asia, Ettelaat International (London) No. 216, Tuesday, 28 March 1995, P. 8.

5 - The Project for transfer of Iranian gas to India, in persian, Ettelaat International (London, No. 304, 3 August 1995, p. 2.

6 - Future of sino - Iranian oil cooperation bright, Tehran Times , focus, Tehran, 15 May 1997, p. 4.

۷ - این ارقام را پرفسور جفری کمپ Geoffrey Kemp در مقاله زیرین مورد استفاده قرار داده است: Energy Superbowl, Nixon Centre for Peace and Freedom, Washington DC 1997, p. 14.

8 - Geoffrey Kemp, Energy Superbowl = Strategic Politics and the Persian Gulf and caspian Basin, Nixon Center for Peace and Freedom, Washungtion DC 1997, PP. 14 - 16.

9 - Joint Exploration activities to start soon in Caspian sea, Ettelaat International (London), No. 344, Tuesday 12 September 1995, p. 12.

10 - Pirouz Mojtahed - Zadeh, *The Geo - Politics of the Caspian Region*, in Hooshang Amirahmade ed. *The Caspian Region at a Crossroad*, St. Martin's Press, New York 2000, Chapter eleven, PP. 175 - 186.

11 - Iran's suggestion to ECO, Ettelaat International (London), 29 October 1996.

این شماره از اطلاعات بین‌المللی حاوی سخنانی است که آقای هاشمی رفسنجانی، در مقام رئیس جمهور ایران، در سومین نشست سران اکو، در ۱۵ مارس ۱۹۹۵ در اسلام آباد (پاکستان) ایراد کرد. ایران همچنان از هر فرصتی برای تاکید بر سرشت منطقه‌ای این سازمان به عنوان یک گروه‌بندی منطقه‌ای بهره‌می‌گیرد، چنان که پیشنهاد کرده است برای بیرون کشیدن یک گروه‌بندی منطقه‌ای از دل اکو، دانشگاهی به نام «دانشگاه» اکو تاسیس شود. ایران حتی برای برقراری پیوندهای نزدیک اقتصادی میان اکو و آسه‌آن تلاش کرده است.

12 - *Caspian Curve - up, Perspective*, NEFTE Compass (London), vol. 2, No. 24, November 1993, p. 9.

13 - John C. Colombos, *International law of the Sea*, Longman's, London 1961, P. 164.

14 - Geoffrey Kemp, op. cit, p. 28.

15 - Ibid

۱۶ - در این باره نگاه کنید به:

Alma Ata Declaration of December 21, 1991, reprinted in the *International Legal Materials*, Vol. 31: 147 (1992) (UN Doc. A/47/60 of December 30, 1991).

۱۷ - از گفته‌های الکساندر خدادف Alexandr Khodadov نماینده وزارت امور خارجه روسیه در سمینار دریای خزر که در تاریخ ۲۴ فوریه ۱۹۹۵ در لندن برگزار شده، به نقل از

Ettelaat International, No. 200, Monday 27 1995, P. 10.

18 - UN doc.a/49/475, October 5, 1994.

19- scott Horton and Natik Mamedov, *Legal Status of the Caspian Sea*, in Hooshang Amirahmadi ed, op. cit, Chapter Fifteen, p. 267.

20 - Ibid. p. 268.

۲۱ - از گفته‌های گلن ریس در سمینار خزر، همان.

22 - UN Doc A/49/475, October, 1994.

۲۳ - روزنامه «سلام» گزارش دیدار وزیر خارجه ایران از سوئیس، ژوئیه ۱۹۹۵

Cooperation in the Caspian Sea, report on statement made by the Russian Deputy

Minister of Foreign Affairs on a Visit to Almaty, Kazakhstan, The Echo of Iran (London), vol. XXXXIII, No. 98, August / september 1995, p. 5.

25 - Scott Horton and Natic Mamedov , op. cit, p. 269.

26 - vyacheslav gizzatov, The legal Status of the Caspian Sea, in Central Asia Quarterly Labyrinth , Summer 1995.

27 - Soctt Horton and Natic Mamedov, op. cit

28 - I bid.

۲۹ - برای نمونه نگاه کنید به: پیروز مجتهدزاده «رژیم حقوقی دریای خزر؛ لزوم تبیین منافع ملی» مصاحبه با روزنامه اطلاعات مورخ ۱۱ خرداد ۱۳۷۷، صفحه ۱۲.

۳۰ - «توافق ایران و روسیه در مورد مسایل دریای خزر»، اطلاعات بین‌المللی (لندن) ۳۰ تیر ۱۳۷۷، صفحه ۱۲.

Scott Horton and Natic Mamedov, op. cit.

32 - Caspian Region Energy Development Repot, Department of state, the United state 1997, PP. 9 - 10.

۳۳ - از گفته‌های دبلیوای باتلر W.E. Butler در کنفرانس «چشم انداز نفت و گاز دریای خزر» که در روزهای ۱۰ و ۱۱ دسامبر ۱۹۹۵ در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه ایران برگزار شد. اگرچه ممکن است باتلر از پیش کشیدن ایده بین‌المللی کردن رژیم حقوقی دریای خزر نیت بدی نداشته است، ولی گروه‌های نفوذ خارجی می‌توانند این‌گونه استدلال را برای پیشبرد اهداف خود در زمینه مداخله در امور منطقه دریای خزر مورد سوءاستفاده قرار دهند و از این راه، مسأله‌ای را که از پیش پیچیده است، پیچیده‌تر سازند.